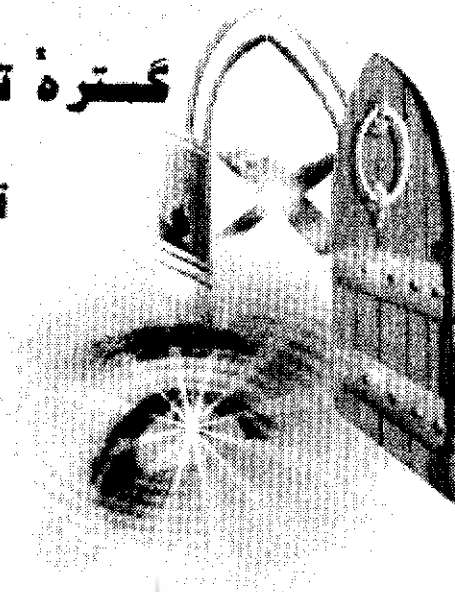


# گسترهٔ تعلیم و تزکیه در قرآن



سید ابراهیم سید علوی

## مقدمه

پیامبران چه می‌آموختند و بر چه معیارهایی تزکیه شدند و به تهذیب نفوس انسانی پرداختند؟ اصول تعلیم و تربیت پیامبران و اساس تزکیه و تهذیب در مکتب انبیا، وحی است. این برنامه، دستور العمل و خط مشی همهٔ پیامبران و امت‌های آنان است.

رسول اکرم ﷺ بر پایهٔ استوار وحی و بر مبنای اوامر و نواهی حق-تبارک و تعالی- و در چارچوب شریعت ثابت اسلام، آموزش دید و خود را مهدب ساخت و به کمال ممکن انسانی و صفات کریمه و اخلاق فاضله، دست یافت و از سوی پروردگار جهانیان به خطاب والای «انک لعلی خلق عظیم» (فلم، ۴/۶۸) «قطعاً تو بر خلق و خوی عظیم هستی»، مشرف شد.

مورخان و سیره نگاران، دربارهٔ خلق عظیم پیامبر اکرم ﷺ و منشأ آن نوشته اند که از برخی همسران آن حضرت، سؤال شد. او در پاسخ گفت: «کان خلقه القرآن یرضی برضاه ویسخط بسخطه»<sup>۱</sup> یعنی، خلق و خوی پیامبر ﷺ قرآن بود، راضی به رضای او و ناخشنود به ناخشنودی او بود. رسول اکرم ﷺ در حدیثی که فریقین آن را روایت کرده اند فرمود: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»<sup>۲</sup> یعنی، من برای تکمیل اخلاق کریمه، برانگیخته شده‌ام. رسول خدا در این روایت، فلسفهٔ بعثت و رمز نبوت خود را تتمیم و تکمیل مکارم اخلاق دانسته است و تردید ناپذیر است که مکارم اخلاق و معالی آداب، جز آنچه در شرع انور و کلام خدا و یا در سنت رسول الله که هر دو وحی اند، چیز دیگری نیست.<sup>۳</sup> همین نکته، موضوع مقاله حاضر است که به توفیق الهی آن را برهانی خواهیم کرد.



سال هشتم  
شماره ۳۱

۱۳۴

بی تردید علم و دانش پیامبران و آگاهی و اطلاع وسیع آنان از رهگذر رفتن به مدرسه و تحصیل علم و زانو زدن در پیش استاد، نبوده است. بلکه رسولان حق، از طریق وحی و علم لدنی دارای آن همه علم، دانش و بینش بوده‌اند. و نیز جای تردید نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عمل به فرمان‌های قرآن و امتناع از نواهی آن و ادامه زندگی بر راستای اطاعت و فرمانبرداری حق تعالی و نافرمانی ابلیس و هوای نفس، به قلّه بلند انسانیت، عروج کرد و صاحب مقام محمود گردید.

طبرسی در تفسیر «وانک لعلی خلق عظیم» می‌نویسد: آی علی دین عظیم وهو دین الاسلام، انک متخلّق باخلاق الاسلام... قالت عائشة: کان خلق النبی ما تضمّنه العشر الاول من سورة المؤمنین. ۴

یعنی: تو بر دین و آیین عظیم که اسلام باشد، هستی. تو با اخلاق اسلامی بار آمده‌ای. و عایشه گفت: خُلق و خوی پیامبر، همان چیزهایی است که در ده آیه نخست سوره مومنون آمده و هر که را خداوند به داشتن خلق عظیم بستانید، دیگر تعریفی بالاتر از آن، نخواهد بود.

میبیدی می‌نویسد: «وهو ما کان یأتمر من امر الله ویتهی عنه من نهی الله. کان خلقه یوافق القرآن والمعنی انک علی الخلق الذی امرک الله به فی القرآن» رسول خدا، امر و نهی قرآن را چنان پیش رفتی و نگه داشتی به خوش طبعی که گویی خلق و طبع وی آن بود. خداوند خلق او را عظیم خواند چون آدابی را که بدان مودب گشته بود امثال کرد و دستورهای اخلاقی قرآن را عمل نمود. ۵

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند عزوجل پیامبرش را تربیت کرد و او را ادب آموخت و نیکو تربیتش کرد و وقتی ادب او به کمال رسید فرمود: «وانک لعلی خلق عظیم».

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

مراد از خلق عظیم، اسلام است که آن حضرت فرمود: «اذنبی ربی فاحسن تادیبى» ۶  
پروردگار من، مرا تربیت کرد و زیبا تربیت فرمود.

امام فخر رازی، همین معانی را از ابن عباس نقل کرده و می‌نویسد:  
معنای آیه آنست که تو بر دینی عظیم هستی. ۷

در اینجا چند سؤال را باید پاسخ داد تا زمینه بحث اصلی کاملاً هموار گردد و آن اینست که:  
اولاً: عصمت پیامبران و کمالات اخلاقی و رفتاری آنان، ارادی و اختیاری است و یا جبری و طبعی؟  
ثانیاً: آیا انسان واجب الخطاست که صدور گناه از او قطعی باشد؟ هر چند که جایز الخطا بودن او جای تردید نیست و از بدیهیات است.

ثالثاً: پیامبران، انسان‌های کامل و معصوم بوده‌اند و رسولان حق تعالی در قلّه کمال ممکن قرار داشته‌اند، پس هر انسان کامل و پاکی می‌تواند رسول باشد؟  
رابعاً: معیار کمال انسانی چیست؟ و بر چه اساس است؟



در پاسخ می توان گفت :

اولاً: عصمت به معنای مصونیت از خطا در عقیده و عمل ، در حوزه اختیار انسان است و این بحث را مجالی دیگر لازم است .

و ثانیاً: انسان هر چند که جایز الخطاست لیکن صدور گناه از او جبری و الزامی نیست . بنابراین ، وصل به کمال و اجتناب از خطا و گناه و به عبارت دیگر پاک زیستن ، تکلیف همگانی است و حتی در برخی ادعیه مأثوره ، مؤمن از خدای متعال ، عصمت ، طلب می کند .<sup>۸</sup> و آن به معنای امکان چنین چیزی در حق همه است .

و ثالثاً: تردید نیست که رسولان ، طبق نص صریح قرآن ، برگزیدگان حق تعالی می باشند .<sup>۹</sup>  
 «اللّٰهُ یصطفیٰ من الملائکه رسلاً و من الناس ان اللّٰهُ سمیع بصیر» (حج ، ۷۵/۲۲)

اما پاسخ سؤال چهارم ، که بحث اصلی مقاله است و در حد توان به تشریح آن می پردازیم و آن این که کمال انسان در چیست؟ و معیار آن کدام است؟ و رسولان حق تعالی چه نوع آموزش دیده و بر چه اساس ، مهذب شده اند؟ و مردم را بر چه اصول ، به تزکیه و تهذیب فرا خوانده و یا تزکیه کرده اند؟ هدف ما در این مقال ، روشن کردن این نکته است که اوامر و نواهی و مواظب و نصایح و دیگر رهنمودهای قرآن کریم ، برنامه زندگی انسان است و در این امر ، پیامبر و دیگران از مردمان عادی تفاوتی ندارند با این فرق که این برنامه ابتدا بر رسول اکرم فرود آمده و به واسطه آن حضرت به دیگران ابلاغ شده است و گرنه همه در عمل به مضامین آن بربایند .<sup>۱۰</sup>

«امن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل آمن باللّٰه و ملائکته و کتبه و رسله لانفرق بین احد من رسله» (بقره ، ۲/۲۸۵) رسول و مومنان ، همگی به آنچه از سوی پروردگارشان نزول یافته و به فرشتگان ، کتابها و رسولان اسبق ایمان دارند . ما فرقی میان رسولان خدا قایل نیستیم .

نتیجه آنکه : رسالت و نبوت ، ویژه پیامبران است اما وصل به کمال انسانی و عصمت از گناه و نافرمانی در امکان همگان می باشد و راه رسیدن به کمال مطلوب ، عمل به مقتضای وحی و تزکیه و تهذیب نفس بر اساس چیزهایی است که در قرآن کریم و مکتب پیامبران به خصوص رسول اکرم ﷺ مطرح است و رسولان و انبیا در این باره ، اسوه ، الگو و نمونه عینی می باشند .

سلسله آیاتی که در این مقال و مجال ، مورد بحث و بررسی قرار می گیرند . پیرامون فلسفه بعثت و رمز برانگیختگی رسول است که طی آنها تعلیم کتاب و حکمت ؛ و تزکیه و تهذیب نفوس انسانی ، هدف ارسال رسول ، بیان شده است . با در نظر گرفتن آیات دیگری که به نحوی از تزکی و زکاء و زکات در ابعاد مختلف سخن گفته اند و بیانات اولیای دین و نظرات محققان<sup>۱۱</sup> برخی مفسران با مشرب های گوناگونی که دارند ، برمی آید که پیامبر اکرم ﷺ بر اساس وحی ، تعلیم و تربیت شده و بر همان اصل ، مردم را آموزش داده و پرورش کرده و به تهذیب و تزکیه ایشان پرداخته است .

نظر ما در طرح این بحث ، روشن نبودن این نکته است که نظرات غیر مستند و برخی اصطلاحات و روش های نظری که به دور از حقایق قرآنی و رهنمودهای قطعی خاندان وحی ابراز



شده، ارزش علمی و عملی ندارد اگر چه احياناً از تفسير به رأی و يا تطبيق ناقص آيات قرآنی، سعی شده به آن نظرات چهره‌دینی بدهند.

## آيات تعليم و تزکيه

واژه تزکيه و مشتقات آن و موضوع تعليم کتاب و حکمت، در آيه‌های فراوانی از قرآن کریم ذکر شده و حدوداً بيست و هشت بار معنای اصطلاحی تزکيه مطرح شده است و با مراجعه محققانه به تفاسير آن سلسله آيات، معلوم می شود که مراد از کتاب و حکمت چیست؟ و تزکيه و تهذيب بر چه اساس و با کدام برنامه، تحقق می يابد.

ما، نخست به ترتيب سوره‌ها، آيه‌های مربوط را مطرح می کنيم و نمونه‌ای از نظرات تفسيری مفسران و صاحب نظران را از هر طبقه و گروهی، باز می گوييم و در نهايت با یک جمعبندي و استنتاج منطقی مقال را به پايان می بريم و از خداوند متعال، توفيق رشاد و سداد می طلبيم.

### ۱. تلاوت، تعليم و تزکيه

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره، ۱۲۹/۲)

پروردگارا بر انگيز در ميان ايشان رسولي از خود ايشان که آيات تو را بر ايشان تلاوت کند و کتاب و حکمت يياموزدشان و تزکيه شان نمايد که تو عزيز و حکيم هستی.

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره/۱۵۱)

همچنان که در ميان شما از خودتان رسولي فرستاديم که آيات ما را بر شما تلاوت می کند و تزکيه تان می نمايد و کتاب و حکمت براي تان می آموزد. و ديگر چيزهايی که نمی توانستيد آنها را بدانيد به شما ياد می دهد.

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (آل عمران، ۱۶۴/۳)

البته خداوند بر مؤمنان احسان کرد و منت نهاد آن هنگام که در ميان ايشان، رسولي از خودشان برانگيخت که آيات الهی براي شان تلاوت می کند و تزکيه شان می فرمايد و کتاب و حکمت می آموزدشان که قبلاً در گمراهی آشکار بسر می بردند.

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (جمعه، ۲/۶۲)

او، خدایی است که در ميان اميان رسولي از خود ايشان برانگيخت که آيات الهی بر آنان می خواند و تزکيه شان می کند و کتاب و حکمت می آموزدشان که پيشتر در گمراهی آشکاری، بودند.

این چهار آیه از سوره های مختلف، تقریباً مضمون واحدی دارند و اجمالاً رمز بعثت را، تلاوت آیات و تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه نفوس انسانی می دانند. اینک نظرات برخی مفسران را یادآور می شویم:

ابوالفضل میبیدی در تفسیر آیه یکم می نویسد:

اهل معانی گفته اند: در وجه ترتیب کلمات این آیت، که اول منزلی از منازل مصطفی آنست که آیات و روایات نبوت خویش بر خلق اظهار کند و کتاب خدای عزوجل برایشان خواند از اینجاست که اول گفت: «یتلوا علیهم آیاتک» پس بعد از تلاوت کتاب تعلیم باید، یعنی که حقایق و معانی کتاب در خلق آموزد تا دریابند و به آن عمل کنند. پس به تعلیم کتاب، ایشان را به حکمت رساند که آنکس که کتاب بخواند و حقایق آن دریافت و به آن عمل کرد لامحاله علم حکمت او را روی نماید پس به علم حکمت، پاک شود. ۱۱

همو در تفسیر آیه سوم که در آن تزکیه، مقدم ذکر شده می نویسد:

اگر کسی گوید چون است که در آیت، تزکیت فرمایش کتاب و حکمت داشت و در آن، تزکیت فاپس کتاب و حکمت داشت، جواب آنست که تزکیت، همه از خداست اما بر دو ضرب نهاد یکی گواهی است بنده را به طهارت دل و دین وی و پاکی وی از هر آلاش و این، کمال ایمان است و غایت معرفت و ثمره، تعلم کتاب و حکمت. ۱۲

همین مفسر در تفسیر آیه چهارم می نویسد:

یزکیهم یعنی: تطهیر می کند ایشان را از گناهان و شرک و بعضی گفته اند زکوة دارایشان برگیرد. و مراد از تعلیم کتاب، آموزش قرآن است و حکمت به معنای سنت است و بعضی گفته است: دین فهمی، شناخت حلال و حرام، حکمت نامیده می شود. ۱۳

استاد علامه طباطبایی می نویسد:

در این آیه (جمعه/۲) تزکیه بر تعلیم کتاب و حکمت مقدم داشته شده به خلاف آنچه در دعای ابراهیم علیه السلام آمده که در آن تعلیم کتاب و حکمت پیش از تزکیه آمده است و نکته و راز مسأله آنست که در این آیه سخن از تربیت رسول الله است، نسبت به مؤمنان امت خویش و تزکیه در مقام تربیت، مقدم بر تعلیم و آموزش علوم حقه و معارف حقیقه است و اما در دعای ابراهیم علیه السلام او از خدا خواست که در ذریه اش چنان پاکی و طهارت و رشدی بوجود آید و چنان علم به کتاب و حکمت، تحقق یابد و علم به کتاب و حکمت و علوم و معارف، تقدم رتبی دارد و در مقام اتصاف بیشتر از تزکیه می باشد که آن به عملکرد و رفتار و خوی برمی گردد و متأخر است. ۱۴

محمد جواد مغنیه می نویسد:

تزکیه مردم توسط پیامبر به این است که آنان را از آلودگی های شرک و پلیدی بت پرستی و از آثار سوء خرافه ها و اسطوره و تقلیدهای کورکورانه و آسیب زا و عادت های زشت و زیانبار، پاکسازی می کند. ۱۵



شیخ اسماعیل حقی می نویسد:

رسول، دلایل توحید و نبوت را که بر وی نازل شده تلاوت می کند و به مردم می رساند و در زمینه قوه عملی، ایشان را تزکیه می کند و از آلودگی های ناشی از شرک و پلیدی های معاصی اعم از ترک واجبات و فعل منکرات، پاکیزه شان می سازد. آیه بر این نکته اشعار دارد که ارسال رسولان دارای حکمت و مصلحتی است زیرا آبادانی ظاهر و نورانیت باطن فقط بوسیله پیامبران و اوصیای ایشان ممکن است و بس. و در امر تزکیه، دلیل و مرشد باید تا او راه بنماید که هر کس را شیخ و مرشد نباشد، پس شیطان مرشد او خواهد بود. ۱۶

امام فخر رازی می نویسد:

رسول دارای چندین نشان است. اول این که آیات الهی بر مردم تلاوت می کند یعنی قرآن؛ و یا ارایه کلیه نشان های دال بر ذات و صفات حق تعالی مراد است که در این صورت، تلاوت یعنی دعوت یادآوری و واداشتن به ایمان؛ و حکمت، هر سخن صائب و درست را گویند و یا نهادن هر چیز در جای مناسب خود و یا فهم دین و پیروی از آن را حکمت نامند. ۱۷

شیخ طبرسی می نویسد:

آنچه بر پیامبر وحی می شود آن را بر مردم می خواند و کتاب یعنی قرآن؛ و حکمت یعنی شریعت و احکام، به ایشان می آموزد و مردمان را از آلودگی و پلیدی شرک، تزکیه و تطهیر می کند. ۱۸

شیخ طوسی می نویسد:

از کتاب، قرآن مراد است و از حکمت، سنت، معرفت دینی، فقه، علم احکام و آنچه جز از طریق رسول معلوم نشود مقصود می باشد و یا حکمت آن چیزی است که خداوند در دل انسان قرار می دهد و آن را نورانی می کند. آن گونه که چشم روشن گردیده و مبصرات و دیدنی ها را می بیند. و از تزکیه، طاعت خدا و اخلاص برای او مراد است و یا تطهیر و پاکسازی دل از شرک و پلیدی های دیگر مقصود است و یا دعوت به ایمان و انجام عمل صالح که بدست آن وسیله مردم، پاک و پاکیزه شوند. ۱۹

و در تفسیر آیه دوم می نویسد:

یزکیکم یعنی: شما را در معرض آموزشها و برنامه هایی قرار می دهد که بدان وسیله پاک و منزه می گردید و در پرتو فرمانبرداری خداوند و پیروی از رضای او، به پاکی شما گواهی توان داد. کتاب، یعنی قرآن؛ و حکمت یعنی وحی و سنت. تزکیه، با ازدیاد اعمال نیک و خالص حاصل شود و حکمت، با تعلیم و اعمال مستقیم میسر گردد. ۲۰

علامه طباطبایی می نویسد:

چون در تلاوت، بیشترین عنایت به لفظ است تا معنی، لذا به حسب ظاهر قرائت آیات قرآنی مراد است؛ و تعلیم کتاب و حکمت، همه معارف اصلی و فرعی را شامل می شود؛

و تزکیه عبارت است از: تطهیر و پاکسازی، و آن، با از بین بردن همه انواع پلیدی‌ها و آلودگی‌ها، حاصل می‌گردد پس تمام عقاید فاسده را مثل شرک و کفر، شامل است. چنانکه همه ملکات رذیله و اخلاق بد مانند کبر و حرص و آزمندی را فرامی‌گیرد و همچنان، اعمال و کردار زشت چون زنا و شرب خمر را شامل می‌شود.<sup>۲۱</sup> سید قطب با بینش گسترده‌ای به بیان آیات پرداخته است، او چنین می‌نویسد:

اگر عنایت خداوند نبود، احدی پاک و پاکیزه نمی‌گردید و به سعد و صعود توفیق نمی‌یافت. لیکن خداوند، رسولان برانگیخت تا ارواح مردم را از آلودگی‌های شرک و پلیدی‌های جاهلیت و هر نوع پلشتی فکری و عقیدتی و هر قسم پستی و رذالت ناشی از شهوات بهیمی و غرایز حیوانی که روح آدمی را سنگین و تیره می‌سازند، پاک و پاکیزه گردانند.... پس تلاوت کتاب، همگانی است و حکمت که ماده اصلی کتاب است تعلیم داده می‌شود. پس حکمت، ثمره آموزش کتاب است و آن ملکه‌ای است در انسان که او بدان وسیله هر چیز را در جایگاه مناسب خود می‌نهد و هر امر را با میزان صحیح می‌سنجد و ارزیابی می‌کند و پیشاپیش، اهداف و غایات را شناسایی کرده و وجه نظر می‌دارد. این چنین ثمره (یعنی حکمت) در تعلیم و تربیت و تزکیه رسول خدا، نضج گرفت و با آن حقیقت، حیات جماعت مسلمانان شکل یافت.<sup>۲۲</sup>

سخن امیر بیان، علی بن ابیطالب علیه السلام ناظر به همین معنی است که فرمود: «ولیهم وال فاقام واستقام حتی ضرب الدین بجزانه»<sup>۲۳</sup> والی و حاکمی بر مردم حکم راند و زعامت کرد که آیین را پیا داشت و خود استقامت ورزید تا دین (اسلام)، در روی زمین قرار یافت (و برنامه زندگانی شد). محمد عبده می‌نویسد:

مراد از والی، رسول الله x است و معنای «ولیهم» عبارت است از سرپرستی و اداره ی امور مسلمانان و سیاستگزاری بر اساس شریعت او.<sup>۲۴</sup>

محمد جواد مغنیه می‌نویسد:

مراد از «والی» رسول خداست. چنانکه عبده گفته است. مقصود آنست که در پرتو وجود نبی اکرم، اسلام در روی زمین استقرار یافت و خداوند متعال آن را بر تمام ادیان غالب و فیروز ساخت.<sup>۲۵</sup>

فخر رازی در تفسیر آیه ی سوم می‌نویسد:

بعثت رسول صلی الله علیه و آله احسان است از سوی خدا بر خلق و بدانکه کمال انسانی در پرتو دو چیز است: اینکه ذات حق را برای ذاتش بشناسد و خیر و نکویی را برای عمل، یاد گیرد، به عبارت دیگر انسان دارای دو نیروی نظری و عملی است. خداوند متعال، قرآن را بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد تا مردم در این دو زمینه کمال پیدا کنند. تزکیه، اشاره به کمال قوه نظری است با حصول معارف الهی و کتاب، اشاره به ظواهر شریعت و حکمت نکویی‌های

شریعت و اسرار و فواید آن است .

همو در تفسیر آیه چهارم چنین می نویسد :

نزد برخی ، تزکیه به معنای اصلاح است . یعنی پیامبر ، مردم را به پیروی از اصولی فرا می خواند تا بدان وسیله پاک و پارسا شوند . مراد از کتاب ، آیات تلاوت شده است و حکمت ، عبارت از فرایض می باشد ؛ و گفته شده : حکمت یعنی سنت . ۲۶

### چند نکته

یک) این چهار آیه که متضمن موضوع تلاوت آیات ، تعلیم کتاب و قرآن و آموزش حکمت و سنت و تزکیه بر آن اساس است ، با ملاحظه نمونه ای از نظرات مفسران مشهور که بقیه نیز عمدتاً همان مطالب را با عبارات های مختلف گفته اند ، مشخص می کنند که پایه تعلیم و تزکیه برای رسول خدا و دیگر بندگان و افراد امت مسلمان ، قرآن کریم و آموخته های آنست .

دو) تذکیه ، «با ذال» با تزکیه «با زاء» فرق دارد اصل ذکاة در لغت به معنای تمام و کمال هر چیز است و به همین تناسب ارتفاع شعله آتش و حدت و شدت فطانت و هوش را ذکاء و ذکات نامند و تذکیه که به معنای ذبح حیوان است به همین معنای پریدن کامل سر اوست تا خون خارج گردد و حالت خفگی پیدا نشود . اما زکاة (با زاء) به معنای رشد و نمو و رویش است و به همین تناسب به صلاح و پاکی و پاکیزگی معنا می شود . ۲۷

سه) به حسب ظاهر ، تعلیم کتاب و حکمت به قوه نظری و کمال آن ، برمی گردد ، همچنان که تزکیه به نیروی عملی و کمال آن برمی گردد .

چهار) در ترتیب تعلیم و تزکیه ، برخی مفسران و استاد علامه طباطبایی نظراتی دارند . در بیانات اخلاقی فقیه عارف امام خمینی (ره) چنین آمده :

خداوند به مومنین منت گذاشته که از خودشان کسی فرستاده... تلاوت آیات برای تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت است . تزکیه را مقدم ، ذکر فرمود است که معلوم می شود تزکیه نفس ، از علم و حکمت بالاتر است ، همین طور هم هست . تزکیه قبل از تعلیم و تعلم است و در سخنرانی دیگر فرمود : برای طاغوت زدایی باید تعلیم کتاب و حکمت و تعلم کتاب و حکمت کرد و تزکیه کرد . ۲۸

به نظر نگارنده با ملاحظه اینکه در آیه ۱۲۹ سوره بقره ، که دعای ابراهیم علیه السلام را بیان می کند ، تعلیم کتاب و حکمت مقدم داشته شده و در بقیه آیات مؤخر آمده است و با در نظر گرفتن اینکه کلام انبیا ، به ویژه آنجا که مربوط به معارف دینی است هماهنگ با کلام خداست ، بحث از تقدیم و تأخیر تعلیم بر تزکیه و به عکس ، اصل هدف آیات را به بوتۀ فراموشی می سپارد . به ویژه اگر معنای حکمت را که تنها یک سلسله اصطلاحات نیست بلکه مطلب محکم و صائب و حق است ، ملحوظ کنیم و نیز کتاب و قرآن ، معارف عملی و عینی است و الاقرآن بر سر نیزه معاویه ها



اعتبار پیدا می‌کند. با این دید نه تعلیم بر تزکیه و نه تزکیه بر تعلیم مقدم نیستند، بلکه توأم با هم‌اند، زیرا آنچه پیامبران یاد می‌دهند، بر همان اساس، تزکیه و پرورش شکل می‌گیرد.

۲. نفس زکیّه و انسان پاک و وارسته

أَقْتَلْتِ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا نَكِرًا (کهف، ۱۸/۷۴)

آیا نفس پاک و انسان بی‌گناهی را بی‌آنکه او کسی را کشته باشد، کشتی قطعاً کار ناشناخته و بدی کردی. فآردنا ان یبدلھما ربھما خیراً منہ زکوۃ وأقرب رحماً (کهف/۸۱)

ما خواستیم، پروردگار ایشان، به جای آن پسر بچه فرزندی بهتر، پاک تر، صالح تر و مهربان تر به آنان عوض دهد.

قال إنما أنا رسول ربک لک غلاماً زکیّاً (مریم، ۱۹/۱۹)

وحناناً من لدنا وزکوۃ وکان تقیّاً (مریم/۱۳)

من، فرستاده پروردگار تو هستم تا پسر بچه‌ای پاک و پاکیزه بتو بخشم، و او (یحیی) رحمتی بود از سوی ما و نمونه‌ای از پاکی و رشد و بالندگی و انسانی پارسا بود.

این چهار آیه هم، مضمونی هماهنگ و واحد دارند و در زمینه پاکی و وارستگی یحیی علیه السلام و پاکی هر انسان در اصل، سخن می‌گویند.

### مفهوم زکوۃ و زکی در نظر مفسران

میبیدی می‌نویسد:

زکیّه یعنی: زاکیه و این دو به یک معنی هستند و آن پاک و طاهر است و برخی گفته‌اند: زاکیه کسی است که اصلاً گناه نکرده و زکیه کسی است که گناه کرده و توبه کرده و برگشته است. در تفسیر آیه سوم کهف می‌نویسد: زکوۃ به معنای تمامیت، صلاح، شایستگی و طهارت دینی است و در تفسیر آیه ۱۹ سوره مریم، غلاماً زکیّاً را به: پاک و مبرا از گناهان معنی کرده است.

محمد جواد مغنیه در تفسیر سوره کهف می‌نویسد:

ای، ارحم و ابر، یعنی: فرزندی مهربان‌تر و نیکوکارتر عطا کند. ۲۹

طبرسی می‌نویسد:

یعنی پسر بچه‌ای بتو ببخشم که از پلیدیها پیراسته است و بر کارهای خیر و نیک بالنده. ۳۰

و علامه طباطبایی در معنای خیراً منہ زکوۃ... می‌نویسد:

یعنی: عمل صالح و رویا و در طاعت خدا و اخلاص برای او کوشا و صدقه‌ای بر

والدینش و انسانی ستایش و تمجید شده بود. ۳۱

ابوالمحاسن می‌نویسد:

یحیی پرهیزگار بود و نسبت به والدینش نیکوکار و هرگز متکبر و خود بزرگ بین نبود و



خدا را نافرمانی نمی کرد. ۳۲

و زمخشری می نویسد:

و گفته شده مراد از زکات در خیرآمنه زکوة... یعنی بر مردم عطا و عطا داشت و برایشان صدقه می داد. ۳۳ پس مستفاد از خود آیات و نظرات مفسران آنست که مراد از زکی و زکاة و نفس زاکی همان تزکیه ای است که در بخش نخست آیات، گفته شد و آیات با هماهنگی موضوعی خاصی نزول یافته و یک هدف را دنبال می کنند و آن پاک و وارسته بودن انسان است از آلودگی گناه و معصیت الهی و پرهیز از دور شدن از سرشت و طبیعت انسانی است و بس؛ و اگر فرزندی، شقی می شود در اثر عوامل پیرامونی و تأثیر و تأثرات محیطی و تربیتی است و همچنین اگر پدر و مادری شقی و بدبخت می شوند در اثر همان نوع عوامل است. هم سعادت و هم شقاوت از حدود اختیار انسان بیرون نیست.

### ۳. طعام پاک و حلال و ارتباط آن با نفس زکی و زاکی

فلینظر أیها ازکی طعاماً فلیأتکم... (کهف، ۱۸/۱۹) ببیند چه طعامی پاکیزه تر است آن را بیاورد. نظرات مفسران در تفسیر این آیه نیز کاملاً منسجم و هماهنگ است. طبرسی واژه «ازکی» را معنی می کند، به: پاک تر، حلال تر، بیشتر و ارزان تر و یا حلال تر از حیث ذبح. ۳۴ آکوسی می نویسد:

ازکی از زکات است و آن، در اصل به معنای رشد و نمو و زیادت و فزونی است و آن، گاهی معنوی اخروی است و گاهی حسنی دنیوی است. منظور آیه، پاکی معنوی اخروی است. ۳۵

و میدی می نویسد:

ازکی طعاماً یعنی اکثر و ارخص. یعنی: بیشتر و ارزان تر. ۳۶

استاد طباطبایی می نویسد:

زکات طعام، طیب و پاک بودن آنست و برخی گفته اند: مراد حلال بودن آن است و بکار گیری افعال تفضیل، احتمال نخست را تقویت می کند. ۳۷

با ملاحظه این که ازکی، افعال تفضیل از زکاة است و تأثیر طعام پاک و حلال برای آحاد بشر آشکار است، همچنان که طعام فراوان و ارزان در سلامت جامعه و رویش صالح آحاد بشر تأثیر مستقیم دارد، ارتباط این آیه، با دیگر آیات که در آنها از تزکیه نفس و وارستگی انسان، صحبت به میان آمده، روشن می شود و جای تردید نیست که طعام حرام، پلید و مردار، کم و گران در مجموع، موجبات انحطاط فرد و جامعه را فراهم می کند و مجتمع بشری را با مشکلات اخلاقی، تربیتی و غیر آن مواجه می سازد.

### ۴. طغیان نفس

اذهب الی فرعون انه طغی. وقل هل لک الی ان تزکی (نازعات، ۷۹/۱۷، ۱۸) به سوی فرعون

برو که او طغیان و گردنکشی کرده است و بگو آیا می‌خواهی پاکیزه شوی و از گناه استکبار و خود برتر بینی، پیراسته گردی و وارهی.

در این آیه، از تزکی و پاکی سخن به میان آمده، آن هم در رابطه با طغیان و سرکشی نفس. بدیهی است که اگر طغیان نفس، نتیجه نبودن تزکیه باشد پس در صورت تزکیه، نفس آرام خواهد بود و این نکته‌ای است، که در ارتباط با بحث کلی تزکیه و تعلیم و پاکی انسان از آلودگی‌های گناه و کفر و شرک در پرتو علم و آگاهی می‌تواند مطرح باشد.

امام فخر در تفسیر این آیه می‌نویسد:

زکی یعنی پاک از همه عیوب و از هر آنچه شایسته و سزاوار نیست و چنین چیزی با جمع مزایای توحیدی و عمل به شریعت حاصل آید. ۲۸

علامه می‌گوید:

مراد از تزکی، پاکی و دوری از آلودگی طغیان و سرکشی است. ۲۹

طبرسی می‌نویسد:

طغیان یعنی علو و برتری جویی و تجاوز از حد در تمرّد و فساد. و مقصود از تزکی در آیه، آنست که او با توحید و اقرار به شهادت توحیدی، مسلمان شود و صالح و پاک گردد. ۳۰

پس سخن مفسران این است که دعوت فرعون به تزکی و پاکی در یک کلام، دعوت به اطاعت خدا و حفظ حدود او است که همان حلال و حرام و اوامر و نواهی اوست و چنانکه گفته‌اند طغیان عبارت است از: تجاوز از حد و بارزترین نوع آن استکبار و خود برتر بینی است. و من يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون (بقره، ۲/۲۲۹) یعنی کسانی که از مرزهای الهی پا فراتر گذارند، ستمگران اند.

پس تزکی و پاکی که در آیه، مورد بحث است و انتظار موسی از فرعون همان بوده است چیزی است که اصولاً همه پیامبران از جمله خاتم انبیا نسبت به آحاد بشر و جوامع انسانی، هدف دارند و آن دوری از گناه و وارستگی از همه آلودگی‌های اخلاقی و رفتاری است.

### ۵. تزکیه و رستگاری و پارسایی

قد افلح من تزکی (اعلی، ۱۴/۸۷) رستگار شد آنکه تزکیه کرد.

قد افلح من زکیها. وقد خاب من دستیها (شمس، ۹/۹۱، ۱۰) قطعاً رستگار شد آن کس که نفس خود را تزکیه کرد و زیان دید آن کس که نفس را آلوده ساخت.

این دو آیه نیز درباره تزکیه و عدم تزکیه نفس اند و بدون شک در ارتباط کامل با دیگر آیاتی اند که در آنها از تزکیه نفس و زکاء آدمی، سخن به میان آمده است. برای اینکه کاملاً روشن باشد که مراد از تزکیه نفس و تدسیه او چیست؟ به نظر برخی از مفسران می‌پردازیم:

ابوالمحسن جرجانی می‌نویسد:

فلاح یافت و ظفر، آن کس که در دنیا پاکیزه شد و از شرک به گفتار لا اله الا الله و به



اعمال صالحه و ورع و پرهیزگاری از آنچه خدای حرام گردانیده است، برست. ۲۱

و در تفسیر آیه دوم می نویسد:

به درستی و حقیقت که فلاح و ظفر یافت آن کس که نفس خود را پاکیزه گردانید از پلیدی کفر و شرک و معاصی؛ و خائب گشت و بی بهره ماند آن کس که نفس خود را پوشیده گردانید و مدتس کرده به وسخ کفر و دنس معاصی. در خبر است که چون پیامبر ﷺ این آیت بخواندی وقف کردی و گفتی «اللهم آت نفسی تقویها و زکها فانث خیر من زکیها وانت ولیها ومولاها»<sup>۲۲</sup> خدایا تقوی نفس مرا بده و آن را تزکیه فرما، تو بهترین تزکیه کننده ای و تو صاحب و خالق نفس من می باشی.

میبیدی می نویسد:

من صار زاکياً بان عمل صالحاً، اسلم وصدق با انجام عمل صالح و اسلام و صدقه دادن پاک گردید. خداوند خیر و شر را بر او بیان کرد و طاعت و معصیت را بدو آموخت. ۲۳

شیخ طوسی می نویسد:

رستگار شد کسی که نفس خود را به صدقه دادن، تزکیه کرد و زیان دید آن کس که خود را از فقرا، پوشیده داشت. ۲۴

مغنیه می نویسد:

فلاح به معنای فوز و فیروزی است و زکات یعنی طهارت و پاکی و خبیت به معنای ضرر و زیان و تدسیه یعنی: نقص و کاستی و معنی آیه ها چنین است: از خشم خدا برست آن کس که از گناهان و معاصی، پاک و میرا گشت. هر کس خیر و نکویی را بر شر و بدی برگزید و نفس خود را از آلودگی گناهان، پاک ساخت، قطعاً فایز گشت و سود برد و هر کس شر و بدی را بر خیر و نکویی انتخاب نمود و خود را با گناهان و کارهای زشت آلوده کرد، بی تردید، زیانکار و بی بهره شد. ۲۵

امام فخر رازی تزکی را به معنای طهارت و پاکی گرفته و یا آن را از زکاة به معنای رشد و نمو

دانسته است. ۲۶

استاد علامه طباطبایی می نویسد:

«التزکی هو التطهر والمراد به التطهر من الواث التعلقات الدنیویه الصارفة عن الآخرة بدلیل قوله تعالی: بل تؤثرن الحیوة الدنیا...» (اعلی، ۸۷/۱۶) ۲۷، تزکی یعنی: پاکیزگی و وارستگی از آلودگی علائق دنیوی که انسان را از آخرت و حیات اصلی، باز می دارد و ما این معنی را از دنباله این سوره که فرمود: بلکه شما حیات دنیوی را برمی گزینید، استفاده کردیم. به گفته راغب اصفهانی: تقوی عبارت است از حفظ و نگهداری نفس از آنچه بیم خطر از آن هست. و مراد از الهام فجور و تقوی، عقل عملی است که از کمال نفس آدمی، نشات می یابد و مراد از زکات، رشد و رویش صالح و شایسته و با برکت است. نفس آدمی ملهم و ممیز است بحسب فطرت و آفرینش. فاقم وجهک للذین حنیفا

(روم، ۳۰/۳۰) روی به دین حنیف کن، و دین نزد خداوند اسلام است و بس و تقوی

پیشه کنید که بهترین توشه، تقوی و پارسایی است. ۴۸.

مفسر عارف مسلک آقای حقی می نویسد:

الهام عبارت است از القاء بر روح پس از اتمام قوای ظاهری و باطنی. و مقصود آنست که نفس آدمی، فجور و تقوا را می فهمد و حسن و قبح را تشخیص می دهد و نفس انسان از قدرت و توانایی برای انجام هر دو آگاه می باشد. وهدیناه النجدین (بلد، ۱۰/۹۰) دو راه به وی بیان کردیم و روشن ساختیم. ۴۹.

۶. تزکیه، فقط در پوتو فضل خدا و توفیق و رحمت الهی

یا ایها الذین آمنوا لاتتبعوا خطوات الشیطان ومن يتبع خطوات الشیطان فانه یأمر بالفحشاء والمنکر ولولا فضل الله علیکم ورحمته مازکی منکم من احد ابداً ولكن الله یزکی من یشاء والله سمیع علیم (نور، ۲۴/۲۱) ای کسانی که ایمان دارید دنبال گام های شیطان مباشید و هر کس پا جای پای شیطان بگذارد. او پیروانش را به فحشا و منکر فرمان می دهد. و اگر فضل و رحمت خداوند نبود هرگز احدی از شما پاک نمی شد و رشد نمی کرد و بالنده نمی گردید. و لیکن خداوند هر که را بخواهد تزکیه می کند و او شنوای داناست.

در این آیه سه نکته مورد تأکید است اول آن که انجام فحشا و منکر، پیروی شیطان و مورد نهی است و دوم این که بدون فضل و رحمت خداوند، احدی زاکمی و پاک نمی شود و سوم این که، خداوند تزکیه می کند و بس. بنابراین برای فهم همین دو نکته اخیر بهتر است نظرات مفسران را مورد توجه قرار دهیم.

شیخ طوسی می نویسد:

مراد از گام های شیطان، تحطی از حلال به حرام است و معنای آیه چنین است: احدی از شما کارهای نیک انجام نداد مگر به لطف و فضل الهی و وعیدی که از سوی او به عمل آمده است. آیه، دلالت دارد بر اینکه صلاح و شایستگی در دین به لطف خدای عزوجل میسر است و این همه مکلفان را شامل می شود و معنای اینکه خداوند هر که را بخواهد تزکیه می کند این است که انسان می داند که خداوند درباره او لطفی کرده تا بدان وسیله پاک و زاکمی گردد. ۵۰.

نظیر بیان شیخ طوسی است، سخن شیخ طبرسی، او می نویسد:

اگر لطف و رحمت خداوند نبود، احدی از وسوسه شیطان نمی رست لیکن خداوند سبحان به لطف خویش هر که را بخواهد تزکیه می کند و او (تزکیه شده) آن کس است که درباره اش لطف شده و به دنبال آن لطف رفته تا نزد خداوند، پاک و شایسته گردیده است. ۵۱.

مغنیه می نویسد:

خداوند ما را به خیر و شر، ره نموده است و از این یکی نهی و به آن دیگری امر فرموده

است و در توبه را برای عاصیان و گناهکاران باز گذاشته است و همین، معنای فضل و رحمت الهی است. پس تزکیه حاصل نمی‌شود مگر برای کسی که مطیع و شنوا است و خداوند جز صاحبان اعمال نیک و دارندگان دل‌های صاف و روشن را تزکیه نمی‌فرماید. ۵۲. علامه طباطبایی آیه را دنباله آیات افک می‌داند و آن را تأکیدی برای بار سوم می‌شمارد و می‌نویسد: اگر فضل و رحمت خداوند نبود، احدی زاکی و پاک نمی‌شد و این همان چیزی است که عقل بر آن دلالت دارد که افاضه‌کننده خیر و اعطاء‌کننده سعادت، خداوند است و بس و آموزش قرآن نیز همین است: بیدک الخیر (آل عمران، ۲۶/۳) «و هر نیکویی به شما می‌رسد از خداوند است». ۵۳

حقی می‌نویسد:

در این آیه حجتی است بر قدریه که می‌پندارند طهارت نفوس به عبادات و طاعات است بدون وجود توفیق از ناحیه خدای متعال. ۵۴

این‌ها نمونه‌هایی بود از نظرات تفسیری شیعه و سنی، با مشرب‌های گونه‌گونی که دارند.

#### ۷. تزکیه و خودستایی

الم تر الی الذین یرکون انفسهم بل اللّٰه یرکّٰی من یشاء ولا یظلمون فتیلا (نساء، ۴۹/۴)  
آیا ندیدی کسانی را که خود ستایی می‌کنند بلکه خداست که هر کس را بخواهد تزکیه و ستایش می‌کند و به اندازه بسیار اندک هم، ستم نمی‌شوند.

فلا تزکوا انفسکم هو اعلم بمن اتقی (نجم، ۳۲/۳۵)، خودستایی مکنید او (خدا) کسی را که تقوا و پارسایی پیشه کرده است، بیشتر و بهتر می‌شناسد.

در این دو آیه، از تزکیه، نهی و منع شده و همچنان که در ترجمه آیات آوردیم، تزکیه به خودستایی معنا شده است که همان، پاک انگاشتن خود است بی‌آنکه حقیقتاً از خوبی و پاکی، خبری باشد و اما نظر مفسران:

شیخ طوسی:

شان نزول آیه، یهود و نصاری هستند که می‌گفتند: نحن ابناء الله واحبائه (مانده، ۵/۱۸) و نیز می‌گفتند: لن یدخل الجنة الا من کان هوداً او نصاری (بقره، ۱۱۱/۲)، و بنا بر روایت ابن مسعود منظور از تزکیه در آن آیه، به پاکی منسوب داشتن یکدیگر است (و به اصطلاح نان به هم قرض دادن) تا بدین وسیله و با خوشنامی ساختگی و به یاری همدیگر به اموال و دارایی‌های دنیوی دست یابند ولی از آنجا که زکاء به معنای رشد و نمو شایسته است، خداوند می‌داند که چه کسانی زاکی و پاک اند و مورد مشیت الهی قرار گرفته‌اند. ۵۵

فخر رازی:

مراد از تزکیه در این آیه، خودستایی و تعریف و تمجید از خویش است و چون تزکیه و پاکی متعلق به تقواست و تقوی صفت باطن است، حقیقت باطن و درون را جز خدا نداند

اما برخی تعریف‌های رسول خدا و وصی پس از او، بعد از ثنای الهی مانعی ندارد. ۵۶  
 طبرسی می‌نویسد:

مراد آیه، آنانی هستند که خودستایی می‌کنند و نفس خویش را به پاکی و خوبی توصیف می‌نمایند و مدعی‌اند که ما پاک و وارسته از عیوبیم. و برخی گفته‌اند مراد از تزکیه در این جا، تزکیه و تعریف و تمجید از یکدیگر است. ۵۷  
 استاد علامه طباطبایی می‌نویسد:

خودستایی انسان دو نوع است اول، با فعل و عمل می‌باشد که آن ممدوح و پسندیده است. منظور از آیه قد افلح من تزکی (اعلی، ۱۴/۸۷) همین است. دوم، تزکیه قولی است در زمینه عدالت و امثال آن و چنین چیزی درباره خود، مذموم است و خداوند از آن، نهی و منع فرموده است. فلا تزکوا انفسکم (نجم، ۳۲/۵۳) و چنین نهی و منعی در حقیقت تربیت انسان است که تعریف و ستایش از خویشتن شرعاً و عقلاً زشت است.  
 استاد در این زمینه از بُعد عرفانی به مسأله پرداخته و فرموده است:

چنین تزکیه از شؤون خداوند متعال است. زیرا انسان هر اندازه هم به فضایل و کمالاتی موصوف باشد و انواع شرف و فضیلت پیدا کند، نمی‌تواند به آنها اعتماد کند و دل به آنها ببندد. چون آن، نوعی استقلال و استغنائی به نفس است و در حد شرک به رب العالمین، بلکه دعوی الوهیت می‌باشد. انسان فقیری که مالک نفع و ضرر و حیات و مرگ نیست چگونه می‌تواند مستغنی و مستقل باشد؟! پس ذات انسان و همه شؤونش و همه خیریه که می‌پندارد، مالک و صاحب آن است. همه ملک محض خداوند است.

نتیجه آنکه تعریف و تمجید و ستایش به فضایل، مخصوص خداوند است و کسی حق شرکت در آن ندارد زیرا خداوند جز حق نمی‌گوید و به اندازه سخن می‌گوید و افراط و تفریط نمی‌کند و به احدی ستم روا نمی‌دارد: بل الله یرزکی من یشاء ولا یظلمون فتیلاً (نساء، ۴۹/۴).

پس هر چند که آیه شامل تزکیه قولی و عملی هر دو هست لیکن به حسب مورد، کلام در تزکیه قولی است پس به مفاد آیه هیچ کس نباید دچار عجب گردد و خودستایی نماید و از آیه دو نکته استفاده می‌شود:

یک: هیچ صاحب فضیلتی دچار عجب نباید شود و خودستایی نماید بلکه تعریف و ستایش افراد، مخصوص خداوند است.

دو: آنچه از برخی صاحب نظران در مسایل اخلاقی و روانشناسی نقل می‌شود و اعتماد به نفس را جزو فضایل اخلاقی و برتری‌های رفتاری و روانی، بیان می‌دارند. مطلبی است که از غربیان گرفته شده و در فرهنگ قرآنی و آیین اسلام بجای اعتماد به نفس، اعتماد به خدا مطرح است و عزتی قابل توجه است که از انتساب به خدا به دست آید. (آل عمران،



با در نظر گرفتن مجموعه نظرات مفسران به این نتیجه می‌رسیم که خودستایی فی الجمله مذموم است و ذکر فضایل شخصی توسط خود آدمی درست نیست و همچنین ستایش عده‌ای، همدیگر را به قصد دستیابی به مال و منال دنیا نیز نکوهیده است و مراد از تزکیه ممنوع، چنین تزکیه‌هایی است و گرنه تزکیه عملی، که عمل انسانی او را تزکیه می‌کند و یا بر اساس ترویج فضایل، آن کمالات را در دیگران دیدن و گفتن و اشاعه دادن، نه تنها ممنوعی ندارد بلکه جزو شعایر اسلامی، انسانی است و مصداق تزکیه نفس ممنوع نمی‌باشد و الله اعلم.

#### ۸. زکوة و صدقه و ارتباط آن با تزکیه

خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزكهم بها... (توبه، ۹/۱۰۳) از دارایی‌های مردم صدقه دریافت کن و بدین وسیله ایشان را تطهیر و تزکیه بنما و برایشان دعا کن که دعای تو برای ایشان آرامش روانی است و خداوند شنوای داناست.

وسيجبها الاتقى . الذی یوتی ماله یتزکی (لیل، ۱۷/۹۲، ۱۸) از آن آتش دوزخ دور خواهد بود آدمی متقی و پارسا که مالش را در راه خدا انفاق می‌کند و می‌خواهد زاکی و پاک باشد. این دو آیه، تزکیه و پاک شدن انسان را در رابطه با انفاق و ادای حقوق مالی بیان می‌دارد. از جمله نقاط ضعف انسان بلکه از عمده‌ترین آنها وابستگی او به مال و دارایی است که تا حد شرک به خدا پیش می‌رود لذا گذشتن از مال و انفاق آن برای تقرب به خدا، یکی از نشان‌های طهارت نفس، پاکی دل و تزکیه درون از ما سوی الله است.

علامه طباطبایی می‌نویسد:

تطهیر برطرف کردن و ازاله آلودگی‌ها و پلیدی‌هاست تا وجودش، صاف و خالص گردد و برای رشد و نمو تازه، آماده‌تر شود و آثار و برکاتش آشکار گردد. و تزکیه به معنای رویاندن و اعطای زمینه رشد و نمو به هر چیز است با بروز خیرات و ظهور برکات، مانند درختی که شاخه‌های خشک و بی‌فایده آن قطع می‌شود تا زیباتر شود و فزون‌تر گردد و رویش تازه پیدا کند و ثمره و میوه‌ای نیکوتر بار دهد. پس جمع بین تطهیر و تزکیه از تعابیر لطیف و زیباست و معنای کاملی را افاده می‌کند.<sup>۵۹</sup>

میبیدی می‌نویسد:

مراد از صدقه، زکوة واجبه است و گویند صدقه کفاره گناهان است. و از آتش بدور است آنکه مال و دارایی خود را در راه خدا به فقرا و مستمندان انفاق کرده است و هدفش از این کار پاکی و وارستگی است نه شهرت و ریا.<sup>۶۰</sup>

شیخ طوسی می‌نویسد:

اصل تطهیر، ازاله نجاست است و مراد از نجاست در این آیه، گناهان می‌باشد که هدف پردازنده زکوة و صدقه، پاکی و طهارت است و دو نظر در آیه وجود دارد. یکی اینکه صدقه، مردم را پاک می‌کند و دوم آن که پیامبر مردم را با گرفتن صدقه، پاک می‌کند.<sup>۶۱</sup> و فرق این دو از حیث ادبی و معنا روشن است.





به نظر ما مفهوم آیه واضح است و آن لزوم رهایی انسان از قید و بند مال دنیا و ضرورت پاکسازی درون از ما سوی می باشد.

## ۹. تزکیه و روابط سلیم خانوادگی

... ذلك يوعظ به من كان منكم يؤمن بالله واليوم الآخر ذلكم ازكى لكم واطهر والله يعلم وانتم لاتعلمون (بقره، ۲/۲۳۲) وقتی زنان را طلاق دادید و عده آنان منقضی شد و به پایان رسید مانع از آن نباشید که با همسرانشان (و یا دیگران) دوباره ازدواج کنند. اگر به شیوه پسندیده ای اقدام کنند و رضایت همدیگر را بجویند. این گونه، کسانی که به خدا و روز جزا ایمان دارند، پند داده می شوند و آنچه گفته شد برای شما بهتر و پاکیزه تر است و آلودگی گناه را برطرف سازنده تر می باشد. و خداوند صلاح و شایستگی ها را می داند و شما نمی دانید.

قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم ويحفظوا فروجهم ذلك ازكى لهم ان الله خبير بما تصنعون (نور، ۲۴/۳۰)

به مؤمنان بگو از نامحرم چشم بپوشند و فرج بپوشانند. اگر چنین کنند برایشان پاکیزه تر و سودمندتر است و خداوند از آنچه می سازید، آگاه می باشد.

این دو آیه که در آنها نیز از زکاء و طهارت، سخن به میان آمده، آن هم به صورت افعال تفضیل، روابط زناشویی و نظام خانواده را مطرح می کنند که به هر تقدیر انسان دارای غریزه شهوت است و در برابر واقعیت نیاز جنسی نمی توان تعارف کرد و آن را به کلی نادید گرفت و از سوئی گاهی پس از تشکیل خانواده مشکلاتی پیش می آید و احیاناً روابط، تیره می گردد. درست است که قانون، مشکل گشا و راه مناسبی است و لیکن برای اجرای قانون شرعی و یا عرفی سلامت نفس و وجدان پاک لازم است و اگر انسان آلوده به هوس و گرفتار منیت و خودبینی باشد و جز خویشتن را نبیند و احدی را به حساب نیاورد، خود و جامعه را تباه کرده است. پس بینیم مراد از واژه «ازکی» و «اطهر» در آیات مزبور چیست؟ و رابطه آن با تزکیه نفس کدام است؟

استاد طباطبایی می نویسد:

زکاة به معنای رشد و نمو شایسته و پاکیزه است. منظور آنست که مانع نشدن از رجوع بانوان مطلقه بر همسرانشان و یا خود رجوع به زندگی زناشویی پس از وقوع طلاق، پاک تر و پاکیزه تر است. زیرا چنان کاری التیام پس از شکست و پیوند پس از جدایی است و این کار تقریب نفوس و وحدت انسان ها را تقویت می کند و از ناحیه دیگر عفت و حیا را در بانوان می پروراند و در نگهداری دل های ایشان سودمندتر است تا به بیگانگان و مردان اجنبی و نامحرم چشم ندوزند که اسلام دین پاکی، رشد و علم و دانش است و خداوند می خواهد دل های شما را پاکیزه گرداند. (مائده، ۵/۷)

طبرسی می نویسد:

ای خیر لکم وافضل واطهر من ادناس الاثام... یعنی: چنان امری برای شما بهتر و

ارزشمندتر است و نسبت به آلودگی گناهان، پاک کننده تر می باشد و خداوند این زکاء و پاکی را می داند و یا احکام و شرایعی را که شما را اصلاح و وضع تان را سامان می دهد، می داند و شما نمی دانید. ۶۲

مغنیه می نویسد:

آیه اشاره، به پندگیری و عمل به احکام الهی در زندگانی زناشویی به طور کلی و به خصوص در رفتار با بانوان مطلقه می باشد. و شکی نیست که ازدواج با نیت انسانی و یاری به خیر و نیکی، رشد و نمو در روزی را نتیجه می دهد و موجب طهارت و پاکی اخلاق و ناموس و گسترش عفت و فیروزی و کمال نسل می شود لیکن اگر نیت در ازدواج، از اول، نیت بدی بوده و رفتار نسنجیده و نادرست باشد، عاقبت چنین امری، فقر و فسق و گرفتاری و بدبختی در زندگانی پدران و فرزندان خواهد بود. ۶۳

طنطاوی در تفسیر این آیات با ذوق ویژه خود نکاتی را آورده است او می نویسد:

این آیات در ردیف علم اخلاق و آداب معاشرت است و انسان را به جست و جوی فضیلت و تحصیل اخلاق فاضله در نظام خانواده دعوت می کند. بدون تردید زندگی زناشویی وقتی محیط سود و سرور خواهد بود که زوجین اتفاق نظر داشته و یکدیگر را از ته دل دوست داشته باشند و چشمان یکدیگر روشن گردد. در نظام خانواده، طلاق آنجا که ضرورت پیدا می کند، با احسان و نیکی باید توأم باشد و ادامه زندگی هم باید به شیوه نیکو و پسندیده باشد. وقتی، محبت حاکم باشد این گونه زندگی، سعادت بخش خواهد بود و مرگ پس از چنین زندگی شهادت است و فرزندان بر آمده از چنین خانواده ای روشنایی چشم اند و خویشاوندی با چنین اعضاء خانواده ای توسعه محبت و مودت می باشد، ذلکم ازکی لکم واطهر (بقره، ۲/۲۳۲) ۶۵

مغنیه در تفسیر آیه نور می نویسد:

چشم پوشی از نامحرم برای نفس آدمی پاک کننده تر و به تقوی و پارسایی نزدیک تر و از گناهان و معاصی، دورتر می باشد. ۶۶

سید قطب هم با دید یک عالم جامعه شناس به آیه نگرسته و چنین می نویسد:

هدف اسلام به پا داشتن یک جامعه پاکیزه ای است که در آن، شهوت مردم، در هر لحظه به هیجان نیاید و انگیزه زندگی در آن، فقط گوشت و خون نباشد. چنین وضعی آتش هوس و شهوت را شعله ور می سازد که خاموش نشدنی است. و نگاه خائنانه و چشم چرانی، تحریک شهوات و آرایش های آشکار و برهنگی ها، به شعله ور شدن آتش شهوت حیوانی، دامن می زنند و اعصاب مردم را خورد و رشته آزاده را می گسلند. اسلام با وضع مقرراتی جلو چنان آشفته گی و هرج و مرج اجتماعی را می گیرد و می کوشد غریزه جنسی میان بشر سالم و بدور از این آلودگی های روحی و اجتماعی باشد.

سید قطب بعداً مشاهدات خود را در جامعه لجام گسیخته غرب آورده که چگونه بر خلاف

نظریه پردازانی مثل فروید که خیال کردند آزادی جنسی مشکل جامعه را حل خواهد کرد چنان مطلبی نه تنها باطل در آمده بلکه بر بیماری های جنسی و روانی، فراوان افزوده است. آن گاه می نویسد: خودداری از نگاه حرام یک تربیت روحی است و نخستین روزنه گناه را گرفتن است. و کنترل شهوت قدم دوم است که تحکیم اراده و بیداری مراقبت را همراه دارد و چنین چیزی به هر حال برای مشاعر انسانی پاکیزه تر و یا پاک کننده تر است و در زمینه آلوده نشدن به شهوات حیوانی و جلوگیری از سقوط در دره هولناک جنون جنسی، مؤثرتر می باشد. ۶۷

با در نظر گرفتن نظرات گوناگون مفسران که آیه ها را از بُعد لغوی و مفاهیم مختلف اجتماعی بررسی کرده اند. چنین نتیجه می گیریم که تزکیه روح و روان و تربیت دینی و قرآنی زمینه بوجود آمدن انسان کامل را فراهم می کند و به دنبال آن، خانواده سالم و جامعه متکامل و انسانی، تحقق پیدا خواهد کرد و گرنه نفوس غیر مهذب و انسان های فاقد تعلیم و تزکیه دینی و قرآنی هر چند به حسب ظاهر مسلمان و با وجود سلسله قوانین فقهی و حقوقی و وضعی، از آشفتگی ها و اضطرابات و تشویشها به دور نخواهند ماند و بوی عفن فساد اخلاق و رفتار و سوء معاشرت در خانواده و جامعه، مشام همه را آزرده خواهد کرد و از طهارت و زکاء و پاکی خبری نخواهد بود.

### ۱۰. تزکیه و روابط سلیم اجتماعی

... وان قیل لکم ارجعوا فارجعوا هو ازکی لکم واللّه بما تعملون علیم (نور، ۲۴/۲۸)

... و اگر به شما گفته شد برگردید، برگردید، آن، برای شما پاکیزه تر است و خداوند به عملکرد شما آگاه است.

طبرسی می نویسد:

چنان انصراف، برای شما در زمینه دین و دنیا، سودمند و برای دل های تان پاکیزه تر و در امر تزکیه و پالایش روح تان مؤثرتر است. ۶۸

سید قطب می نویسد:

خداوند، مسلمانان را با چنین ادب و رفتاری تربیت کرده که بدون اجازه و سلام و تحیت، بر مردمان ساکن در محل های زندگی، وارد نشوید مگر این که قبل از ورود کاملاً انس برقرار شود و وحشت و ترس برطرف گردد. نکات ادبی و تربیتی جالبی در انتخاب کلمه ها منظور شده است. خداوند اجازه و اذن گرفتن را با واژه انس و استیناس تعبیر فرمود و آن عبارتی لطیف و زیباست. کسی که وارد خانه دیگری می شود باید انس و مهر ایجاد کند و آنان برای استقبال او آماده گی روحی داشته باشند و این از جنبه معنوی و روانی نکته لطیفی است و در رعایت حال مردم، اصل مهمی است. و برای شناخت موقعیت ها و حالات مختلف مردم در خانه ها که آیا آماده پذیرش هستند یا نه؟ قابل توجه است که چه بسا سرزده، شب یا روز بدون اطلاع قبلی و کسب اجازه وارد بر خانه مردم شدن مشکلات اجتماعی و اخلاقی به دنبال داشته باشد.



فارجعوا هو ازکی لکم اگر صاحب خانه در حال مساعد نبود و گفت آماده نیستم، نباید دلگیر شد و آن را از صاحب خانه برای خود اهانت تلقی کرد. ۶۹

۱۱. تزکیه و کتمان حق

ان الذین یشترون بعهد الله وایمانهم ثمناً قليلاً اولئك لا خلاق لهم فی الآخرة ولا یكلمهم الله ولا ینظر الیهم یوم القیمة ولا یزکیهم ولهم عذاب الیم (آل عمران، ۷۷/۳)

کسانی که عهد و پیمان الهی را به اندک بهای می فروشند، برایشان بهره‌ای در آخرت نیست و خداوند با آنان سخن نخواهد گفت و روز قیامت به ایشان نظر نخواهد کرد و تزکیه شان نخواهد فرمود و عذابی دردناک برای ایشان فراهم است.

ان الذین یمکثون ما انزل الله من الکتاب ویشترون به ثمناً قليلاً اولئك ما یأکلون فی بطونهم الآ النار ولا یکلمهم الله یوم القیمة ولا یزکیهم ولهم عذاب الیم (بقره، ۱۷۴/۲)

کسانی که کتاب نازل از سوی خداوند را کتمان می کنند و آن را به بهایی اندک می فروشند اینان، جز آتش در شکم های شان نمی ریزند و خداوند در روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت و تزکیه شان نخواهد فرمود و برای ایشان عذابی دردناک فراهم است.

مضمون این آیه ها، قریب بهم است و در هر دو آیه، سخن از کتمان حق و حقیقت، و معامله و فروش آن به بهای اندک و نتیجه بی بهره‌گی در حیات اخروی و مورد قهر و خشم الهی قرار گرفتن و تزکیه نشدن و گرفتار عذاب دردناک گشتن است.

### منظور از تزکیه در نظر مفسران

مغنیه می نویسد:

هر چند که آیه درباره اهل کتاب نازل شده که صفت حضرت محمد ﷺ و نبوت او را کتمان کردند ولی بهر حال، مراد آیه هر کسی است که حق را شناخت و با تأویل و تحریف، برای نفع شخصی خود آن را کتمان کرده است، یهودی باشد یا نصرانی و یا مسلمان. ۷۰

استاد طباطبایی می نویسد:

آیه تعریضی است به اهل کتاب، زیرا بزرگان آنان در زمینه عبادات و جز آن، حلال‌هایی را حرام دانسته و حقایق را برای دستیابی به مال و دارایی و حفظ ریاست و مقام، کتمان و تحریف می کردند. ۷۱

طنطاوی تحت عنوان رؤسا و مرئوسین و حلال و حرام و در رابطه با تحریف حقایق توسط جهان‌خواران و عمال و ایادی آنان مطالب سودمندی آورده است. ۷۲ و سید قطب هم، مضمون آیه را عام دانسته و آن را شامل همه ملل می داند که حقی را که می شناسند برای حفظ سودهای شخصی و مصالح فردی آن را کتمان می کنند و برای رسیدن به منافع دنیوی صرف، رضای خدا و ثواب اخروی را معامله می کنند و از دست می دهند. ۷۳

میبدی در تفسیر آیه نخست، ایشان را تزکیه نکند نه در دنیا و نه در عقبی، تزکیه دنیا آن باشد که بنده را توفیق طاعت دهد و در آنچه صلاح وی در آن است و بصیرت وی به آن، افزایش دهد، ارشاد کند و تزکیه عقبا آنست که وی را ثواب دهد و به سعادت ابد رساند و این همه از کافران ممنوع است. ۷۴.

سید قطب با دیده جامعه شناسانه، ضعف های اخلاقی و رفتاری اهل کتاب و مستشرقان در خدمت استعمار را به باد انتقاد گرفته و ناپاکی آنان را در حیات دنیوی و بی بهره گی ایشان را در زندگانی اخروی گوشزد می کند. ۷۵.

و مغنیه آیه را بیشتر در بُعد تعهدات و میثاق های اخلاقی، اجتماعی مورد توجه قرار داده و نکاتی را یاد آورده است. ۷۶.

### ۱۲. نتیجه و پاداش تزکیه

ومن یأته مومنأ قد عمل الصالحات فاولئك لهم الدرجات العلی . جنات عدن تجری من تحتها الانهار خالدین فیها وذلک جزاء من تزکی (طه ۷۵، ۷۶) هر کس در حالی که مومن است و کارهای شایسته کرده، نزد خدا آید، برای ایشان مرتبه های والایی وجود دارد. بهشت هایی اقامتگده که جویها در زیر درختان آن جاری است و ایشان در آن، جاویدانند و این، پاداش کسی است که پاک و از گناهان مبرا باشد.

انما تنذر الذین یخشون ربهم بالغیب واقاموا الصلوة ومن تزکی فانما یتزکی لنفسه والی الله المصیر (فاطر، ۱۸/۳۵)

جز این نیست که تو کسانی را انذار می کنی که از پروردگارشان خشیت دارند و نماز بپای می دارند و هر که پاک گردد. برای خود و به نفع خویشان، پاک گشته است و شدنها بسوی خداست.

وما یدریک لعلہ یرزکی (عبس، ۸۰/۳) وما علیک الا یرزکی (عبس/۷)

تو چه می دانی شاید او پاک از گناه و آلودگی باشد و اگر پاک نبود بر تو چیزی نیست. در این آیات، به پاداش تزکیه و پاکی اشاره شده ضمن آنکه نتیجه و ثمره چنان کاری به خود انسان بر می گردد و ابدأ سود و زینتی از این عمل، به خدا عاید نمی شود. علامه طباطبایی می گوید:

«وذلک جزاء من تزکی بالایمان والعمل الصالح» یعنی این درجات عالیه و باغ های بهشتی که جاودانه هم هستند، پاداش و نتیجه عمل کسانی است که در پرتو ایمان و عمل صالح و شایسته زیستند و مردند.

در باره آیه دوم می نویسد:

در بخش نخست سخن از این است که هیچ کس بار دیگری را به دوش نمی گیرد، او هر که می خواهد باشد و هشدار پیامبران برای کسانی مفید است که از ته دل نسبت به پروردگارشان خشیت دارند و نماز بپای می دارند. و در بخش دوم سخن از تزکی و وارستگی



است و نتایج آن . و خلاصه مطلب آنست که پاکی و پاکیزگی نتیجه انذار پیامبر اکرم و حصول خشیت الهی است و فایده و نتیجه آن، که کمال انسانی است به خود انسان عاید می شود و بس. ۷۷

میبیدی می نویسد :

ومن تزكى ان تطهر عن دنس المعاصي بالاعمال الصالحة فانما يتزكى لنفسه اي فلنفسه ثواب ذلك يعني : هر که از آلودگی معصیت‌ها و گناهان، توسط اعمال صالحه پاک گردد . برای خود پاک شده و ثواب چنان طهارت و پاکی برای خود اوست . ۷۸

مغنیه می گوید :

این آیه نظیر آیه دیگر است که فرمود : من عمل صالحاً فلنفسه ومن اساء فعليها وما ربك بظلام للعبيد (فصلت، ۳۶/۴۱) هر کس کار شایسته انجام دهد برای خود کرده و هر که بدی کند و عمل ناخوش انجام دهد، او هم برای خویشتن کرده و پروردگار توبه بندگان، ستم روا نمی دارد. ۷۹

در تفسیر آیه‌های سوره عبس : از کفر کافران و اسلام نیابردن ایشان بر تو و آیین اسلام، صدمه ای نمی رسد : لا يضرکم من ضل اذا اهتديتم (مائده، ۱۰۵/۵) ۸۰  
پس آن همه کفر و حق پوشی و این همه جاه طلبی و دست اندازی به حقوق و اموال محرومان جهان برای ریاست و حکومت چند صباح و چندین ماه و سال است .  
این ملامت شدگان در آیات که شدیداً مورد خشم الهی اند و در روز قیامت، خداوند به آنان نظر رحمت نخواهد داشت و با ایشان سخن نخواهد گفت و در لجنزار وجود فاسدشان معذب خواهند بود . سبب پوشیده ماندن حقایق شدند و ارزشها را پایمال کردند و انبوهی از ملت‌ها را دچار تردید و دو دلی در معارف و حقایق نمودند و اگر خود مهذب گشته و پرده‌های خیال و وهم را کناری زده بودند نه با حقایق بازی کرده و آنها را داد و ستد می کردند و نه باعث انحراف آن گروه مستضعف می شدند .

## خاتمه و نتیجه

- ۱ . تمام ریاضت‌های رسول خدا و همه سلوک‌ها و رفتارهای فردی و جمعی او ، در چارچوب آموزش و تربیت قرآن بوده و شخصیت آن انسان بزرگ و اسوه بشر ، بر پایه حقایق قرآنی تکون و شکل یافته است و این چنین خودسازی ، وظیفه همگان است و در این باره ، رسول ﷺ و امت او فرقی ندارند و هر چه مقام اجتماعی و خطیرتر ، مسئولیت و وظیفه تهذیب و تهذب ، سنگین تر می باشد .
- ۲ . چون تزکیه رسول اکرم نسبت به نفس خود و دیگران بر اساس وحی بوده و دوگانگی میان ماده آموزش و برنامه تزکیه و تربیت و تهذیب وجود ندارد . بنابراین ، بحث از تقدم و تأخر تعلیم بر تزکیه و بالعکس ، بحث چندان جدی نمی تواند باشد .

۳. به اتفاق آراء مفسران شیعی و سنی، مراد از تعلیم کتاب، آموزش قرآن است و مقصود از حکمت، فی الجمله سنت و شریعت بر آمده از تعالیم وحی است و تزکیه نفوس آدمیان با برنامه های کتاب و سنت، صورت می گیرد.

۴. اصل در انسان، پاکی و طهارت است. «کل مولود یولد علی الفطرة»<sup>۸۱</sup> هر نوزادی بر فطرت توحید و سرشت سالم و پاک، زاده می شود. و سعادت و شقاوت هر فردی، هر چند معلول عوامل و معدّات گوناگون ژنتیکی، تغذیه ای، آموزشی، تربیتی، خانوادگی، محیطی و معاشرتی و غیر آنها است ولی آن عوامل فقط منشأ تفاوت های فردی اند و انسان فقط درباره رفتار و عملکردش مورد بازخواست قرار می گیرد و صدور عمل از انسان، معلول اراده و مشیت و خواست خود او است.

۵. درباره عمل و فعل انسان سه عقیده وجود دارد:  
 یک) اشاعره کار انسان را مستقیماً کار خدا می دانند و او را در عملکردش مجبور می پندارند.  
 دو) معتزله، عمل انسان را مستقلاً کار خود او می دانند و او را در رفتارش بدون دخالت هر امری، مستقل می انگارند.

سه) جمهور امامیه که به امر بین الامرین، عقیده مندند.<sup>۸۲</sup> و معنای آن به گمان ما این است که فاعل مستقل و قایم به ذات خداوند است و انسان با مجموعه توانایی ها و استعداد هایش، آفریده خالق یکتاست. با این وجود، خداوند انسان را تکریم فرموده و او را صاحب اختیار و اراده، قرار داده است و بی شک، کارهای نیک به توفیق الهی است «بیده الخیر» و همه نیکویی ها، از خداوند خالق زیبایی هاست و کارهای بد انسان هم، پس از ارشاد و هدایت لازم از خود او سرزده و نکوهش ها متوجه انسان و سوء اختیار اوست.

امام صادق علیه السلام فرمود: شخصی می پندارد که امور به او واگذار شده و او در کارهایش مستقل است. چنین عقیده ای سلطان و خلاقیت خداوندی را زیر سوال بردن و سست انگاشتن است و دارنده چنین عقیده ای، هلاک می باشد. و فردی دیگر گمان دارد که خداوند او را به عمل گناه مجبور ساخته و بیش از حد توان و قدرت، او را مکلف فرموده است. چنین شخصی در داوری اش راجع به خدا ستم کرده و راه انحرافی پیموده است و قطعاً هلاک شونده است. و سومین، آدمی است که اعتقاد دارد خداوند، بندگانش را به انجام کار ممکن مکلف ساخته و خارج از قدرت و توانایی شان، تکلیف فرموده است پس هر گاه کار نیک انجام داد، خدا را سپاس گوید (و آن را توفیق الهی داند) و هنگامی که بد کرد از خدا طلب آمرزش کند. چنین آدمی، مسلمان واقعی است و به حقیقت رسیده است.<sup>۸۳</sup>

۶. اگر شرّ و فجور به نفس آدمی، نسبت داده شده به همان میزان، خیر و تقوی به آن، منسوب گشته است و ابدا شرّ بالذات وجود ندارد. روایات سرشت و طینت بابی دیگر اند و به



عوامل و معدّات خیر و شرّ عنایت دارند که جملگی برای آحاد انسان مطرح اند، و نقش خود انسان در نیک و بد امور قابل انکار نیست بنابراین، به اراده و مشیت الهی، تهذیب کننده و آلوده کننده نفس، خود آدمی است و این، به معنای نادیده گرفتن فاعلیت مطلق خداوند و مستقل انگاشتن انسان در خلق افعال، نیست.

۷. در مجموعه آیات مورد بحث، گاهی پیامبر مذکّی شناخته شده و دیگر گاه، تزکیه کننده فقط خدا دانسته شده و بار سوم امر تزکیه، کار خود انسان معرفی شده است و در آیه ای امر به تزکیه شده و در دیگر آیه ای از آن، منع و نهی به عمل آمده است و همه آنها با ملاحظه معنی درست آنها و با در نظر گرفتن نظرات محققان در تفسیر آن آیات، درست و معقول می باشد.

۸. فخر رازی و دیگر اشاعره، فقط خداوند را تزکیه کننده، پنداشته و در تفسیر برخی آیه ها مانند آیات سوره شمس دچار تکلف شده اند و شگفت آنکه آنان در فهم آیات دیگر که فی الجمله کارهایی را به انسان نسبت می دهد، گرفتار مشکل دیگر شده و به تناقض گویی افتاده اند.

۹. از بحث های گذشته، بحث تقدیر و حدیث قدریه است که در کتب شیعه و سنی با متن های مختلف نقل شده و روشن نیست که آن راجع به قایلین به قدر است و یا نافیان قدر.

۱۰. تعلیم، تربیت، تزکیه و تهذیب، اصلی ترین و یا یگانه برنامه انسان ساز ادیان و پیامبران است و علاوه بر آیات یاد شده در این مقال، که به نوعی از تزکیه و زکاء آدمی در شئون زندگانی، سخن به میان آورده، آیات دیگری نیز با اشاره، رشد و شایستگی و نیکویی و بالندگی را مطرح ساخته اند.

۱. ابوالفضل قاضی عیاض، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، ۹۶/۱۹، دار الفکر، بیروت. و نیز ر. ک: عباس قمی، کحل البصر فی سیره سید البشر/ ۸۲، موسسه الوفاء، بیروت؛ سلیمان تلمسانی، شرح منازل السائرین/ ۲۵۵، بیدار فر، قم؛ عبدالرزاق کاشانی، شرح منازل السائرین/ ۲۳۰، بیدار فر، قم.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ۲۱۰/۱۶، موسسه الوفاء، بیروت. قریب به این مضمون را شیخ طوسی از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: سمعت النبی یقول: بعثت بمکارم الاخلاق ومحاسنها. ر. ک: محمد حسین طباطبایی، سنن النبی/ ۲۱، چاپ چهارم، اسلامیه.

۳. «وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا» (حشر، ۷/۵۹) یعنی: آنچه را رسول برای شما آورد بپذیرید و از آنچه نهی و منع کرده است، خودداری کنید.

۴. در اصل «مومنین» آمده ولی به نظر نگارنده چون کلمه «مؤمنون» اسم سوره است و اعلام تغییر نمی یابند و وضع ثابتی دارند، این کلمه را همچنان مرفوع باید نوشت. ر. ک به: امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، ۳۳۳/۱۰، دار احیاء التراث، بیروت.

۵. میددی ابوالفضل، کشف الاسرار و عده الایرار، ۱۸۸/۱۰، امیر کبیر، تهران.

۶. الحویزی، نور الثقلین، ۳۸۹/۵، ۳۹۲، افست.

۷. ر. ک: امام فخر رازی، تفسیر کبیر، ۸۱/۳۰، ۸۲، افست، تهران.

۸. ر. ک: بحار الانوار، ۴۳۳/۹۵، ۴۳۵ و ۴۵۱.

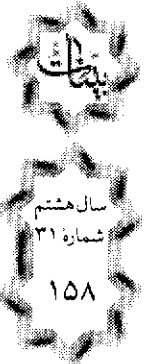
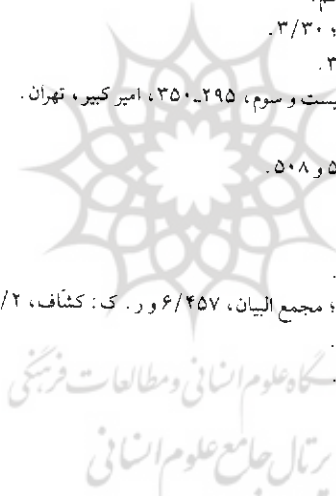
۹. ر. ک: آل عمران، ۳۳/۳ و بقره، ۱۳۲/۲ و نحل، ۵۹/۱۶ و ص، ۱۵۳/۳۸ و جز آنها.

۱۰. خصوصیات پیامبری، بحثی دیگر است و با کلیت مطلب مزبور، منافاتی ندارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اضافه بر تکالیف همگانی، با مسئولیت های ویژه ای، مواجه بوده اند.

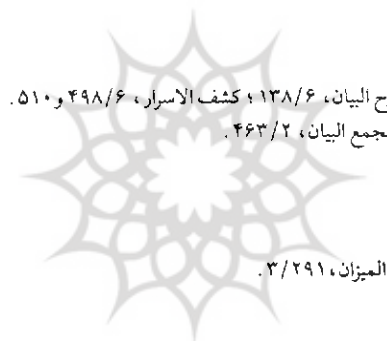




۱۱. کشف الاسرار و عدة الابرار، ۳۶۸/۱.
۱۲. همان/۴۱۱.
۱۳. همان، ۹۶/۱۰، ۹۵/۹۶.
۱۴. محمد حسین طباطبائی، المیزان، ۳۰۶/۱۹.
۱۵. محمد جواد مغنیه، تفسیر کاشف، ۹۹۷/۲، دار الملايين، بیروت.
۱۶. اسماعیل حقی، روح البیان، ۲۳۴/۱ و ۲۳۶، افست، بیروت.
۱۷. تفسیر کبیر، ۶۵/۴، افست، تهران.
۱۸. امین الاسلام طبرسی، جوامع الجامع، ۸۰/۱، دانشگاه تهران.
۱۹. محمد بن حسن طوسی، تبيان، ۴۶۷/۱، افست، بیروت.
۲۰. همان، ۲۹/۲.
۲۱. محمد حسین طباطبائی، المیزان، ۳۳۴/۱، چاپ اول، تهران.
۲۲. ر. ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۳۸/۱، دار الشروق، بیروت.
۲۳. نهج البلاغه، کلمات قصار/۴۶۷، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران.
۲۴. محمد عبده، شرح نهج البلاغه، تحقیق عاشور و البنا، ۶/۴۲۶، کلمه ۴۶۵، مصر. و نیز ر. ک: همان/۷۶۴، کلمه ۴۵۰، رایزنی ایران-سوریه، دمشق.
۲۵. محمد جواد مغنیه، فی ظلال نهج البلاغه، ۴۸۰/۴، کلمه ۴۵۹، دار الملايين، بیروت، و نیز ر. ک: صبحی صالح، نهج البلاغه ۵۵۷/۵، کلمه ۴۶۹، افست، قم.
۲۶. تفسیر کبیر، ۷۷/۹ و ۸۰/۳۰/۳.
۲۷. ر. ک: المیزان، ۳۰۶/۱۹.
۲۸. ر. ک: کلام امام، دفتر بیست و سوم، ۲۹۵-۳۵۰، امیر کبیر، تهران.
۲۹. الکاشف، ۱۵۰/۵.
۳۰. مجمع البیان، ۵۰۸ و ۵۰۶/۶، ۵.
۳۱. المیزان، ۴۱/۱۴ و ۱۸.
۳۲. تفسیر گازر، ۱۲/۶.
۳۳. زمخشری، کشف، ۸/۳.
۳۴. جوامع الجامع، ۳۵۷/۲؛ مجمع البیان، ۶/۴۵۷ و ر. ک: کشف، ۷۲۰/۲.
۳۵. روح المعانی، ۲۳۰/۱۵.
۳۶. کشف الاسرار، ۶۲۲/۵.
۳۷. المیزان، ۲۷۹/۱۳.
۳۸. تفسیر کبیر، ۳۱/۳۹.
۳۹. المیزان، ۲۸۹/۲۰.
۴۰. مجمع البیان، ۴۳۲/۱۰. و ر. ک: التبیان، ۲۵۷/۱۰؛ کشف الاسرار و عدة الابرار، ۳۶۴/۱۰؛ روح البیان، ۳۲۰/۳۰؛ الکشاف، ۹۶۲/۴؛ تفسیر گازر، ۲۸۲/۱۰؛ روح المعانی، ۲۹/۳۰.
۴۱. گازر، ۳۳۹/۱۰. و ر. ک: نور الثقلین، ۵۸۶ و ۵۵۵/۵.
۴۲. همان/۳۷۷.
۴۳. کشف الاسرار، ۴۶۲/۱۰ و ۵۰۶. و ر. ک: تبيان، ۳۳۲/۱۰، ۳۵۹.
۴۴. تبيان، ۳۵۹/۱۰.
۴۵. الکاشف، ۵۳۳/۷ و ۵۷۱.
۴۶. تفسیر کبیر، ۱۴۶/۳۱ و ۱۴۷ و ۱۹۳.
۴۷. المیزان، ۳۹۳/۲۰.
۴۸. همان/۴۲۹.
۴۹. روح البیان، ۴۴۲/۱۰ و ۴۴۴.
۵۰. تبيان، ۴۲۱/۷.



۵۱. ر. ک: جوامع الجامع، ۹۹/۳؛ مجمع البیان، ۷ و ۱۳۴/۸.
۵۲. تفسیر الکاشف، ۴۰۸/۵.
۵۳. المیزان، ۱۰۱/۱۵، زمخشری هم، آیه زادر ارتباط با موضوع افک دانسته و در آن حد تفسیر کرده است. ر. ک: کشاف، ۲۲۲/۳.
۵۴. روح البیان، ۱۳۱/۶.
۵۵. تبيان، ۲۲۰/۳.
۵۶. تفسیر کبیر، ۱۰ و ۱۲۶/۱۰ و ۹/۲۱.
۵۷. مجمع البیان، ۳ و ۵۸/۹ و ۱۸۰/۹.
۵۸. المیزان، ۳۹۶/۴.
۵۹. همان، ۳۹۸/۹.
۶۰. کشف الاسرار، ۴ و ۲۰۷/۴ و ۵۱۶/۱۰.
۶۱. تبيان، ۵ و ۲۱۹/۵ و ۳۶۶/۱۰.
۶۲. المیزان، ۲۵۰/۲.
۶۳. جوامع الجامع، ۱ و ۱۲۸/۱، و ر. ک: روح البیان، ۱ و ۳۶۲/۱ و روح المعانی، ۲ و ۱۴۵/۲.
۶۴. الکاشف، ۱ و ۳۵۴/۱.
۶۵. طنطاوی، تفسیر الجواهر، ۱ و ۲۱۰/۱.
۶۶. الکاشف، ۵ و ۴۱۴/۵.
۶۷. فی ظلال القرآن، ۴ و ۲۵۱۱/۴.
۶۸. مجمع البیان، ۷ و ۱۳۶/۸.
۶۹. ر. ک: فی ظلال القرآن، ۴ و ۲۵۰۷/۴؛ روح البیان، ۶ و ۱۳۸/۶؛ کشف الاسرار، ۶ و ۴۹۸/۶ و ۵۱۰.
۷۰. الکاشف، ۱ و ۲۶۷/۱ و ۲۶۸. و ر. ک: مجمع البیان، ۲ و ۴۶۳/۲.
۷۱. المیزان، ۱ و ۴۳۴/۱.
۷۲. جواهر، ۱ و ۱۶۵/۱.
۷۳. فی ظلال القرآن، ۱ و ۱۵۷/۱.
۷۴. کشف الاسرار، ۱۶۵ و ۲ و ۱۷۲/۲، و ر. ک: المیزان، ۲۹۱ و ۳/۲۹۱.
۷۵. فی ظلال، ۱ و ۴۱۸/۱.
۷۶. الکاشف، ۲ و ۹۳/۲.
۷۷. المیزان، ۱۴ و ۱۹۸/۱۴، و ر. ک: تبيان، ۷ و ۱۹۲/۷.
۷۸. کشف الاسرار، ۸ و ۱۷۵/۸.
۷۹. الکاشف، ۶ و ۲۸۵/۶.
۸۰. همان، ۷ و ۵۱۷/۷.
۸۱. بحار الانوار، ۳ و ۲۷۹/۳ و ۲۸۱، مؤسسة الوفاء، بیروت.
۸۲. عبدالرزاق لاهیجی، سرمایه ایمان/۶۵ چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۸۳. بحار الانوار/۲۵۵ و ۷۸/۲۵۵. مؤسسة الوفاء/ بیروت.



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

